



The Eternal Architecture of Revelation and Rationality Discourse in the Holy Qur'an: A Reinterpretation of Qur'anic Discourse through Habermas's Communicative Dialectics

kimia fathi¹ hassan hajizadehanari²
asasdallah assadigrmarodi³ mohammad mir⁴

1. PhD Graduate in Arabic Language and Literature, University of Kashan, Iran.

kfathi.arabic_study@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University, Tehran.

h.hajizadeh@cfu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University, Tehran.

a.a.garmaroudi@cfu.ac.ir

3 Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University, Tehran.

mir@cfu.ac.ir

DOI:10.22034/iscw.2025.2063191.1171

*Original
Research*

Received:
2025-07-16

Accepted:
2026.02.17

Keywords:
Dialogical
system,
communicative
discourse,
Qur'anic
epistemology,
dialectical
analysis,
Habermas's
communicative
theory.

Abstract: The Holy Qur'an, as a discourse that bridges revelatory and rational teachings, presents a coherent and timeless structure for human guidance. This study, using a descriptive-analytical approach, seeks to explore the multifaceted dimensions of this discourse and examine its unique status through the lens of Jürgen Habermas's communicative dialectics. First, the foundational elements of Qur'anic discourse and its interaction with revelation and rationality are analyzed. Then, based on Habermas's theory of communicative action, the Qur'an's role in constructing a comprehensive and influential discursive system is evaluated. The findings reveal a clear intersection between Habermas's dialectical theory and Qur'anic discourse in core principles such as the function of language in mutual understanding and human guidance, attention to critical rationality in the pursuit of truth, social justice, equality in dialogue-based relations, and enlightenment in human interactions. Accordingly, the Qur'an not only explicates divine revelation at the highest level but also employs rationality and reason as complements to revelation through its communicative methods. It constructs a coherent system grounded in rationality, transparency, justice, and dialogue, presenting divine revelation as a unified discourse composed of existential revelatory teachings and epistemic rational insights. By examining the Qur'an's communicative methods, this article highlights its superiority and timelessness as a distinguished epistemological and existential system, demonstrating that this sacred text serves as a unique model not only in spiritual guidance but also in human interaction.





معماری جاودانه گفتمان وحی و عقلانیت در قرآن کریم: بازخوانی گفتمان قرآنی از منظر دیالکتیک ارتباطی هابرماس

حسن حاجی‌زاده اناری^۲

محمد میر^۴

کیما فتحی^۱

اسدالله اسدی گرمارودی^۳

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی؛ دانشگاه کاشان؛ کاشان، ایران. (نویسنده مسئول).

kfathi.arabic_study@yahoo.com

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید چمران، تهران، ایران. h.hajizadeh@cfu.ac.ir

۳. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید چمران، تهران، ایران. a.a.garmaroudi@cfu.ac.ir

۴. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید چمران، تهران، ایران. mir@cfu.ac.ir

DOI: 10.22034/iscw.2025.2063191.1171

چکیده: قرآن کریم به‌عنوان گفتمانی که میان آموزه‌های وحیانی و عقلانی پیوند برقرار کرده، ساختاری منسجم و جاودانه را برای هدایت بشری ارائه نموده است. این پژوهش، با رویکردی توصیفی تحلیلی، تلاش دارد تا ابعاد مختلف این گفتمان را واکاوی کند و جایگاه بی‌همتای آن را از منظر دیالکتیک ارتباطی هابرماس مورد بررسی قرار دهد. در این راستا، ابتدا عناصر بنیادین گفتمان قرآنی و نحوه تعامل آن با وحی و عقلانیت تحلیل شده است. سپس، بر اساس نظریه‌ی ارتباطی هابرماس، نقش قرآن کریم در معماری یک نظام گفتمانی جامع و تأثیرگذار ارزیابی می‌شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نقطه تلاقی و هم‌پوشانی میان نظریه دیالکتیکی یورگن هابرماس و گفتمان قرآنی، در اصول بنیادینی چون کارکرد زبان در فرآیند تفاهم و هدایت انسان، التفات به عقلانیت انتقادی در مسیر کشف حقیقت، عدالت اجتماعی، برابری در مناسبات گفت‌وگو محور و روشنگری در روابط انسانی، به‌وضوح قابل تشخیص و تحلیل است. بر این اساس، قرآن کریم نه‌تنها وحی الهی را در عالی‌ترین سطح تبیین می‌کند، بلکه از طریق شیوه‌های ارتباطی‌اش، خردورزی و عقلانیت را به‌عنوان مکمل وحی به کار می‌گیرد و منظومه‌ای منسجم را بر پایه عقلانیت، شفافیت، عدالت و گفت‌وگو است شکل داده و وحی الهی را در قالب گفتمانی واحد مرکب از آموزه‌های وجودی وحیانی و آموزه‌های معرفتی عقلانی معرفی می‌کند. این مقاله، با بررسی روش‌های ارتباطی قرآن کریم، برتری و جاودانگی آن را به‌عنوان یک نظام معرفتی و وجودی برجسته می‌سازد و اثبات می‌کند که این کتاب آسمانی، نه‌تنها در حوزه‌ی هدایت معنوی بلکه در عرصه‌ی تعاملات انسانی نیز به‌عنوان الگویی بی‌همتا قابل تفسیر است.

صص:

۳۲۳-۳۵۷

مقاله:

علی‌پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۴/۰۳/۱۹

پذیرش:

۱۴۰۴/۱۱/۲۸

کلیدواژه‌ها

منظومه‌ی

گفت‌وگویی،

گفتمان ارتباطی،

معرفت قرآنی،

تحلیل

دیالکتیکی،

نظریه‌ی ارتباطی

هابرماس.



۱. مقدمه

قرآن کریم به‌عنوان کتاب آسمانی دین مبین اسلام، نه‌تنها منبع هدایت معنوی و اخلاقی مسلمانان است، بلکه دربردارنده نظامی پیچیده از استدلال و تفکر عقلانی است که به بررسی مفاهیم بنیادین حقیقت، وحی و استدلال می‌پردازد. این کتاب مقدس با بهره‌گیری از زبان وحی، نه‌تنها پیام الهی را به بشریت منتقل می‌کند، بلکه نوعی تعامل عقلانی با مخاطبان را نیز به وجود می‌آورد که زمینه‌ساز تفکر و استدلال در میان مخاطبان است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۵). ارتباط میان وحی و استدلال، یکی از موضوعات محوری در مطالعات فلسفی و الهیاتی است که مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته و چالش‌های متعددی را در حوزه معرفت‌شناسی مطرح کرده است. در این میان، نظریات یورگن هابرماس، فیلسوف معاصر آلمانی که بر مفهوم دیالکتیک و گفتمان ارتباطی تأکید دارد، می‌تواند زمینه‌ای نوین برای بررسی زبان وحی و استدلال در قرآن کریم فراهم کند. هابرماس با ارائه نظریه کنش ارتباطی، تأکید می‌کند که هر گفتمان مؤثری باید در چارچوبی عقلانی و استدلالی شکل گیرد تا بتواند به تفاهم و حقیقت دست یابد (Habermas, 1984: 266). در این راستا، قرآن کریم نیز با به‌کارگیری سبک بیان وحیانی، علاوه بر انتقال پیام الهی، فضایی را برای تعامل عقلانی فراهم می‌کند که نه‌تنها خواننده را به تفکر دعوت می‌کند، بلکه او را در مسیر حقیقت قرار می‌دهد (Izutsu, 2002: 17; 267). یکی از مهم‌ترین جنبه‌هایی که در تحلیل مفاهیم قرآنی مورد توجه قرار می‌گیرد، ارتباط میان وحی و استدلال است. برخی بر این باورند که وحی الهی ماهیتی فراتر از عقلانیت بشری دارد، درحالی‌که در قرآن، مخاطب نه‌تنها به پذیرش حقیقت از طریق ایمان دعوت می‌شود، بلکه از طریق استدلال و تفکر نیز به شناخت حقیقت ترغیب می‌گردد. این ویژگی سبب شده است که قرآن را می‌توان نه‌تنها یک متن وحیانی، بلکه بستری برای اندیشه و تعامل عقلانی دانست (Izutsu, 2002: 341). در آیات متعدد، قرآن کریم با ارائه پرسش‌های بنیادین، انسان را به تفکر درباره مفاهیم وجود، حقیقت و هدف خلقت فرامی‌خواند. برخلاف تصور برخی که وحی را صرفاً یک پیام الهی بدون نیاز به

استدلال می‌دانند، قرآن کریم با استفاده از روش‌های منطقی و استدلالی، مخاطب را به تفکر و تعقل دعوت می‌کند. در پژوهش‌های جدید، تحلیل‌های زبانی و آماری نشان داده‌اند که قرآن دارای الگوهای خاصی در استفاده از واژگان و ساختارهای نحوی است که به فهم بهتر مفاهیم آن کمک می‌کند (Mustafa, 2023: 114) و فهم مفاهیم منجر به تعامل ارتباطی میان قرآن و خوانندگانش خواهد شد. این پژوهش تلاش دارد تا با بررسی هماهنگی میان زبان وحی و استدلال در قرآن کریم، نقش آن را در شکل‌گیری گفتمان معرفتی خواه در بُعد فردی و خواه در بُعد اجتماعی مورد تحلیل قرار دهد. همچنین با توجه به نظریات هابرماس، جایگاه این هماهنگی در ایجاد یک نظام ارتباطی مبتنی بر حقیقت مورد بررسی قرار خواهد گرفت. نتیجه این بررسی نشان خواهد داد که قرآن کریم، نه تنها یک متن وحیانی، بلکه بستری برای تعامل عقلانی و استدلالی است که می‌تواند به‌عنوان الگویی در گفتمان‌های فلسفی و اجتماعی مدرن نیز مورد توجه قرار گیرد.

۱-۱. روش‌شناسی و سؤالات پژوهش

در این پژوهش، از روش توصیفی تحلیلی بهره گرفته شده است تا ساختار گفتمان وحی و عقلانیت در قرآن کریم بررسی گردد. این روش امکان مطالعه‌ی نظام ارتباطی قرآن را از دو منظر فراهم می‌سازد: نخست، توصیف ویژگی‌های بنیادین گفتمان قرآنی و دوم، تحلیل نحوه‌ی تعامل آن با عقلانیت بشری در چارچوب نظریه‌ی دیالکتیک ارتباطی هابرماس. پژوهش حاضر، با گردآوری و طبقه‌بندی داده‌های مرتبط از منابع تفسیری، فلسفی و ارتباطی، تلاش دارد تا جایگاه یگانه‌ی قرآن کریم را در معماری جاودانه‌ی گفتمان آشکار سازد. از طریق تحلیل ساختاری و محتوایی، نحوه‌ی تلفیق وحی و عقلانیت در این گفتمان بررسی شده و تأثیر آن بر نظام معرفتی و تعاملات بشری مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بر این اساس، دو پرسش اصلی پژوهش عبارت‌اند از:

۱. قرآن کریم چگونه توانسته است وحی و عقلانیت را به شکلی منسجم و جاودانه در چارچوب گفتمان خود سامان دهد؟

۲. از منظر دیالکتیک ارتباطی هابرماس، چه ویژگی‌هایی گفتمان قرآنی را به یک نظام منحصربه‌فرد و ممتاز در سپهر معرفت بشری تبدیل می‌کند؟ این پژوهش با بررسی دقیق و تحلیلی، تلاش می‌کند عظمت و جایگاه قرآن کریم را به‌عنوان برترین ساختار گفتمانی بازخوانی کند و تأثیر آن را بر شکل‌گیری تعاملات ارتباطی و معرفتی انسان‌ها نمایان سازد.

۲-۱. پیشینه پژوهش

تحلیل گفتمان^۱ یکی از حوزه‌های اساسی در فلسفه معاصر و جامعه‌شناسی محسوب می‌شود، زیرا به فهم چگونگی شکل‌گیری هویت‌ها از طریق تعامل زبانی و زمینه‌های فرهنگی مختلف کمک می‌کند. در این راستا، نظریه عقلانیت ارتباطی^۲ یورگن هابرماس مطرح می‌شود که یکی از برجسته‌ترین الگوها در تبیین چگونگی تحقق تفاهم مشترک از طریق گفت‌وگوی متوازن مبتنی بر عقلانیت و شفافیت است. از سوی دیگر، قرآن کریم نمونه‌ای از حکمت ارائه می‌دهد که بر مفاهیمی همچون عدالت، کرامت و تأمل عمیق در حقیقت و ارتباط بین افراد تأکید دارد. سعید بکار (۲۰۲۱ م) در پژوهش خود «تحلیل انتقادی گفتمان: عقلانیت ارتباطی و تأثیر آن بر هویت‌های فرهنگی» اشاره می‌کند که عقلانیت ارتباطی بر تفاهم متقابل فارغ از سلطه سیاسی یا اجتماعی استوار است که امکان ایجاد فضایی عمومی و دموکراتیک را فراهم می‌آورد تا در آن همه افراد بتوانند آزادانه عقاید خود را بیان کنند؛ اما عملی این مفهوم در جوامع دینی می‌تواند به‌عنوان یک چالش نظری مطرح شود، زیرا برخی از ارزش‌های دینی مستلزم پایبندی به محدودیت‌های اخلاقی هستند که فراتر از روش جدلی محض هابرماس می‌روند. حسام‌الدین عبدالقادر صالح (۲۰۲۴ م) در مقاله خود «نقد عقلانیت ابزاری نزد هابرماس: مطالعه‌ای تطبیقی بین اندیشه فلسفی و دیدگاه اسلامی» به این نکته اشاره می‌کند که هابرماس، عقلانیت ابزاری را به‌عنوان عاملی که فرصت گفت‌وگوی آزاد را در جوامع مدرن کاهش می‌دهد، نقد می‌کند. در مقابل، عقلانیت

1. Discourse Analysis.

2. Theory of Communicative Rationality.

ارتباطی را به‌عنوان مدلی که گفت‌وگو و مشارکت دموکراتیک را تقویت می‌کند، ارائه می‌دهد، اما این مدل نیازمند نهادهای اجتماعی و چارچوب‌های سیاسی حمایتی است که ممکن است در زمینه‌های سنتی اسلامی محدود باشند؛ زمینه‌هایی که در تنظیم گفتمان عمومی بر نظام شرعی تأکید دارند.

رحمان (۲۰۰۹ م) در پژوهش «عدالت در اندیشه اسلامی و تأثیر آن بر شکل‌گیری فضای عمومی مدرن» بررسی می‌کند که اصول قرآنی عدالت را به‌عنوان اساس فهم صحیح روابط اجتماعی معرفی می‌کنند. وی اشاره می‌کند که فضای عمومی در اندیشه اسلامی صرفاً عرصه‌ای برای گفت‌وگو نیست، بلکه به اصول اخلاقی که حقوق افراد را تضمین می‌کنند، وابسته است؛ بنابراین، درحالی‌که هابرماس بر ساختار اجتماعی گفت‌وگو تأکید دارد، قرآن بُعد اخلاقی آن را معرفی می‌کند که ممکن است الگوی هابرماس را با افزودن عمق اخلاقی به قواعد آن تقویت کند.

سعید بکار (۲۰۲۱ م) در پژوهش خود «تحلیل انتقادی گفتمان: مفهوم و رویکردها» بیان می‌کند که تحلیل انتقادی گفتمان ابزاری کلیدی برای درک تعاملات فکری در جوامع است، زیرا به شناسایی راهبردهای گفتمانی که برای کسب قدرت یا تسهیل تفاهم مشترک به کار می‌روند، کمک می‌کند. بکار معتقد است رویکرد عقلانیت ارتباطی هابرماس می‌تواند پایه‌ای قوی برای تقویت تفاهم متقابل میان افراد باشد، اما اجرای آن در زمینه‌های فرهنگی و دینی مانند حکمت قرآنی با چالش‌هایی مواجه است.

از سوی دیگر، پژوهش «مسئله هویت: مطالعه‌ای درباره شکل‌گیری، بازنمایی و تعامل» که توسط حسین بوبیدی و محمد بوعبدالله (۲۰۲۰ م) انجام شده است، تحلیلی جامع درباره چگونگی شکل‌گیری هویت در فضای گفتمان فلسفی و دینی ارائه می‌دهد. این مطالعه نشان می‌دهد که گفتمان فلسفی مدرن، ازجمله نظریه هابرماس، به‌طور گسترده بر بُعد اجتماعی و زبانی در ساخت هویت تأکید می‌کند، اما قرآن کریم الگویی جامع‌تر ارائه می‌دهد که ابعاد معنوی، اخلاقی و اجتماعی را در شکل‌گیری درک انسان از خود و دیگران دربر می‌گیرد.

این پژوهش با اتخاذ رویکردی فلسفی و معرفت‌شناختی و بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری معاصر در حوزه‌های هرمنوتیک، فلسفه زبان و نظریه‌های گفتمان، به واکاوی جایگاه قرآن کریم به‌مثابه متنی وحیانی، عقلانی و بینا فهمی می‌پردازد که در بستر دیالکتیک حقیقت و استدلال، نقش‌آفرینی می‌نماید. برخلاف مطالعات سنتی که عمدتاً به ابعاد تفسیری، تاریخی و زبان‌شناختی قرآن پرداخته‌اند، این مقاله با تمرکز بر ظرفیت‌های گفتمانی و معرفتی متن قرآنی، در پی تبیین نحوه بازتولید معنا در تعامل میان عقل، وحی و ساختارهای ارتباطی است. در این راستا، نویسندگان مقاله با استناد به نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس و نیز با بهره‌گیری از مفاهیم هرمنوتیکی هانس گئورگ گادامر، قرآن کریم را نه صرفاً به‌عنوان منبعی دینی، بلکه به‌مثابه یک نظام معنایی چندلایه و پویا تحلیل می‌نمایند که در آن، حقیقت نه در انحصار وحی، بلکه در تعامل مستمر با عقلانیت انسانی و افق‌های تأویلی شکل می‌گیرد. این تعامل، بستری برای شکل‌گیری نوعی معرفت‌شناسی بینا ذهنی فراهم می‌آورد که می‌تواند در مواجهه با بحران‌های معرفتی و اخلاقی عصر مدرن، کارکردی راهبردی داشته باشد.

مقاله حاضر با تأکید بر مفاهیم متمرکز قرآنی، نشان می‌دهد که متن قرآنی واجد نوعی انسجام درونی و منطق گفتمانی است که از طریق آن، مفاهیم بنیادینی چون عدالت و انصاف، شفافیت و صداقت، گفت‌وگو و فهم متقابل، کرامت انسان، تفکر و تعقل بازتعریف می‌شوند. در این چارچوب، قرآن نه‌تنها به‌عنوان منبعی برای هدایت معنوی، بلکه به‌مثابه الگویی برای بازاندیشی در مبانی معرفت، اخلاق و کنش اجتماعی تلقی می‌گردد. نگارندگان با طرح پرسش‌های بنیادین در باب نسبت میان عقل و وحی و با تکیه بر منابع معتبر در حوزه‌های فلسفه دین، نظریه‌های معنا و مطالعات قرآنی، تلاش دارند تا از سطح توصیف صرف فراتر رفته و به تبیین مسئله‌ای مشخص در باب کارکرد معرفتی قرآن در جهان معاصر بپردازد. این رویکرد، نه‌تنها عظمت قرآن را در مقام متنی جاودانه برجسته می‌سازد، بلکه آن را در مقام کنشگر معرفتی و گفتمانی در سپهر فلسفه و علوم انسانی معاصر بازتعریف می‌کند.

۲. چارچوب نظری: معرفی نظریه دیالکتیک ارتباطی هابرماس و ارتباط آن با گفتمان قرآنی.

۱-۲. عقلانیت و ارتباطات^۱ در اندیشه یورگن هابرماس

یورگن هابرماس، فیلسوف و متفکر اجتماعی آلمانی، یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان مکتب فرانکفورت محسوب می‌شود که در چارچوب نظریه انتقادی فعالیت دارد. یکی از مفاهیم اساسی در تفکر او دیالکتیک روشنگری^۲ است که به بررسی چگونگی تحول عقلانیت و نقش آن در جامعه مدرن می‌پردازد (محمدی‌اصل، ۱۳۹۸ ش: ۴۷). هابرماس معتقد است که عقلانیت ارتباطی، برخلاف عقلانیت ابزاری، می‌تواند به ایجاد فضای عمومی دموکراتیک کمک کند. او بر این باور است که کنش ارتباطی که بر پایه فهم و گفت‌وگو بنا شده، می‌تواند به تشکیل یک جامعه مدنی قوی منجر شود. در این راستا، او نظریه کنش ارتباطی را ارائه می‌دهد که در آن زبان و تعاملات اجتماعی نقش اساسی در شکل‌گیری درک مشترک و توافقات اجتماعی دارند (هابرماس، ۱۹۹۲ م: ۲۵). همچنین، هابرماس عقلانیت ابزاری را نقد می‌کند، زیرا آن را یکی از عواملی می‌داند که آزادی و دموکراسی را محدود می‌کند. او معتقد است که عقلانیت ابزاری در جوامع مدرن باعث سلطه ساختارهای قدرت می‌شود و فرصت گفت‌وگوی آزاد را کاهش می‌دهد؛ اما در مقابل، پیشنهاد می‌کند که با تقویت عقلانیت ارتباطی می‌توان فضای عمومی و مشارکت دموکراتیک را توسعه داد (فلویر، ۱۹۹۸ م: ۳۲). هابرماس نظریه دیالکتیکی خود را با بررسی نقش فضای عمومی در شکل‌گیری دموکراسی و تعاملات اجتماعی گسترش می‌دهد. او بر این باور است که فضای عمومی جایی است که افراد می‌توانند درباره مسائل اجتماعی و سیاسی آزادانه بحث کنند و به یک توافق جمعی دست یابند. این فضا باید بر پایه عقلانیت ارتباطی شکل بگیرد، نه بر اساس ساختارهای قدرت رسمی تا بتوان به دموکراسی واقعی دست یافت (هابرماس، ۱۹۹۲ م: ص ۲۷). هابرماس همچنین به مفهوم «جهان زیسته» در

1. Rationality and Communication.

2. Dialectic of Enlightenment.

مقابل «نظام» اشاره می‌کند. جهان زیسته شامل تعاملات روزمره، فرهنگ و ارتباطات انسانی است، درحالی‌که نظام شامل ساختارهای قدرت، اقتصاد و نهادهای رسمی است. او معتقد است که نظام به تدریج سلطه خود را بر جهان زیسته در جوامع مدرن اعمال می‌کند که امکان گفت‌وگوی آزاد را کاهش می‌دهد؛ بنابراین، برای حفظ دموکراسی، باید جهان زیسته را تقویت و سلطه نظام را کاهش داد (محمدی‌اصل، ۱۳۹۸ ش: ۴۸). در مجموع، دیالکتیک هابرماس بر اهمیت گفت‌وگو، تفاهم و عقلانیت ارتباطی تأکید دارد، زیرا او تلاش می‌کند راه‌حلهایی برای تقویت دموکراسی و جامعه مدنی ارائه دهد. هابرماس معتقد است که از طریق تعاملات اجتماعی و فضای عمومی، می‌توان به جامعه‌ای دموکراتیک و عادلانه دست یافت.

۲-۲. اندیشه پساتافیزیکی

یورگن هابرماس در کتاب خود «پروژه‌ای برای تاریخ‌تبارشناسی اندیشه پساتافیزیکی»، به بررسی تاریخ فلسفه و متافیزیک پرداخته و تلاش می‌کند رابطه میان اندیشه غربی و سنت‌های فکری بزرگ مانند یهودیت، بودیسم، کنفوسیوس‌سیسم و دائویسیسم را نشان دهد. این اثر نقش گفتمان ایمان و دانش در تکامل فلسفه غربی را مورد بحث قرار داده است (Habermas, 2021: 45). هابرماس بر این باور است که فلسفه غربی از دین جدا نبوده، بلکه در یک زمینه دینی شکل گرفته و به تدریج به سوی عقلانیت حرکت کرده است. او در این زمینه بررسی می‌کند که چگونه تفکر دینی نقش اساسی در شکل‌گیری مفاهیم فلسفی ایفا کرده است. همچنین هابرماس عقیده دارد فلسفه یونانی تحت تأثیر باورهای دینی قرار داشت و متقابلاً مسیحیت نیز به توسعه مفاهیمی فلسفی همچون اخلاق و عدالت کمک کرده است (Blaschke, 2020: 67). هابرماس تحولات فکری فلسفه غربی را از فلسفه طبیعی یونانی تا فلسفه مدرن، مورد بررسی قرار می‌دهد. او توضیح می‌دهد که تفکر فلسفی از تمرکز بر اسطوره‌ها و آیین‌ها به بررسی عقلانیت و تجربه علمی منتقل شد و نهایتاً به پیدایش مفاهیمی نوین مانند آزادی فردی و ارتباطات

اجتماعی منجر گردید (Hindawi, 2021: 112). هابرماس متافیزیک سنتی را مورد نقد قرار داده و آن را ناتوان از توضیح واقعیت مدرن می‌داند؛ بنابراین پیشنهاد می‌کند که رویکرد پسامتافیزیکی مبتنی بر ارتباط عقلانی و تعامل اجتماعی اتخاذ شود، زیرا معتقد است که فلسفه باید توانایی مواجهه با چالش‌های معاصر مانند جهانی‌شدن و تنوع فرهنگی را داشته باشد (Brandon, 2020: 89).

۲-۳. کنش ارتباطی و جامعه مدنی

هابرماس و فوکو هر دو نقش جامعه مدنی در دموکراسی را بررسی کرده‌اند. در مقاله‌ای که توسط بنت فلور نوشته شده است، دیدگاه‌های این دو متفکر درباره اخلاق گفتمانی و تحلیل قدرت مقایسه شده است. هابرماس بر اهمیت اجماع و گفت‌وگو تأکید دارد، در حالی که فوکو نقش قدرت و تضاد را در شکل‌دهی به جامعه مدرن برجسته می‌کند (Flaubert, 1998: 32). هابرماس معتقد است که دموکراسی باید بر ارتباط عقلانی میان افراد استوار باشد، زیرا نظام سیاسی مبتنی بر بحث‌های عمومی است که به شهروندان امکان بیان آزادانه دیدگاه‌هایشان را می‌دهد. وی در کتاب «میان حقایق و معیارها»، توضیح می‌دهد فضای عمومی جایی است که اراده جمعی از طریق گفت‌وگوی آزاد شکل می‌گیرد (Habermas, 1996: 89). برخلاف هابرماس، فوکو معتقد است که دموکراسی فقط یک فضای گفت‌وگو نیست، بلکه عرصه‌ای برای رقابت و تضاد است که در آن نیروهای مختلف برای سلطه مبارزه می‌کنند. در کتاب «نظارت و تنبیه»، فوکو توضیح می‌دهد که نهادهای مدرن مانند مدارس و بیمارستان‌ها قدرت را از طریق مکانیسم‌های نظارت و انضباط تولید می‌کنند (Foucault, 1975: 112). در حالی که هابرماس بر تعامل اجتماعی به‌عنوان وسیله‌ای برای تحقق دموکراسی تأکید دارد، فوکو جامعه مدنی را محصول روابط قدرت می‌داند که تعیین می‌کند چه کسانی می‌توانند در گفتمان عمومی مشارکت کنند. در پژوهشی جدید، محمد عبدالله اشاره می‌کند که ترکیب نظریه‌های هابرماس و فوکو می‌تواند در درک چگونگی تأثیر ساختارهای قدرت بر بحث‌های دموکراتیک کمک کند (عبدالله، ۲۰۲۳ م: ۷۶). شایان ذکر است. رسانه‌ها

می‌توانند ابزار تقویت دموکراسی باشند یا وسیله‌ای برای سلطه، چنانکه رسانه‌ها نقش محوری در شکل‌دهی جامعه مدنی ایفا می‌کنند (قره، ۲۰۲۴ م: ۹۱).

۲-۴. استعمار جهان‌زیسته^۱

در نظریه استعمار جهان‌زیسته، یورگن هابرماس توضیح می‌دهد چگونه نظام‌های اقتصادی و سیاسی بر زندگی روزمره افراد سلطه پیدا می‌کنند که این امر فرصت‌های گفت‌وگوی آزاد را کاهش می‌دهد. این مفهوم نشان می‌دهد چگونه ساختارهای اقتدارگرا می‌توانند تعاملات انسانی را محدود کرده و از شکل‌گیری یک فضای عمومی دموکراتیک جلوگیری کنند (Habermas, 2019: 67). هابرماس در نظریه استعمار جهان‌زیسته، نقش سلطه نظام‌های سیاسی و اقتصادی بر زندگی اجتماعی را که باعث کاهش آزادی‌های گفت‌وگو و تعاملات انسانی می‌شود، بررسی می‌کند. در یک مطالعه جدید که توسط هومن زندوکیلی (۲۰۱۹ م) انجام شده است، این مفهوم به‌صورت جامع تحلیل شده و تأثیر نظام‌های مدرن بر زندگی اجتماعی بررسی شده است (زندوکیلی، ۲۰۱۹ م: ۶۷). از سوی پژوهشگران در این زمینه به بررسی رابطه میان عقلانیت و دموکراسی در فلسفه هابرماس و بحث درباره استعمار جهان‌زیسته پرداخته شده است و نتایج نشان می‌دهد که این پدیده باعث جدایی نظام از زندگی روزمره می‌شود و شکاف میان سیاست و جامعه را ایجاد می‌کند. همچنین، نقش زبان در تقویت این استعمار و بازتولید آن در فضای عمومی بررسی شده است (مارتوشیلی، ۲۰۱۵ م: ۲۱۰). در کتاب «برداشت فلسفی از قرن بیستم»، نظریه‌کنش ارتباطی هابرماس و تأثیر آن بر استعمار جهان‌زیسته تحلیل شده است. این اثر بررسی می‌کند که چگونه عقلانیت ارتباطی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای مقابله با سلطه قدرت و بازسازی فضای عمومی به کار رود. همچنین، راهکارهایی برای تقویت دموکراسی و افزایش مشارکت اجتماعی ارائه شده است (مؤسسه هندای، ۲۰۲۳ م: ۱۱۲).

1. Colonization of the Lifeworld.

۲-۵. فضای عمومی و دموکراسی

هابرماس فضای عمومی را به عنوان مکانی تعریف می‌کند که افراد می‌توانند آزادانه درباره مسائل اجتماعی و سیاسی بحث کنند. او معتقد است که این فضا باید بر اساس عقلانیت ارتباطی شکل گیرد تا دموکراسی واقعی تحقق یابد. این مفهوم در بسیاری از آثار او، از جمله «تحول ساختاری فضای عمومی» مورد بحث قرار گرفته است (Habermas, 2022: 89). هابرماس بر این باور است که فضای عمومی واسطه‌ای میان جامعه مدنی و دولت است، زیرا به افراد اجازه می‌دهد مسائل عمومی را مورد بحث قرار دهند و افکار عمومی مستقلی شکل دهند. در کتاب «تحول ساختاری فضای عمومی»، توضیح می‌دهد که این فضا به صورت تاریخی در اروپا و طی عصر روشنگری پدید آمده است، زمانی که شهروندان شروع به گفت‌وگو درباره سیاست‌های عمومی بدون مداخله قدرت کردند (نوار، ۲۰۱۹ م: ۴۰۷). با ظهور رسانه‌های مدرن، فضای عمومی دچار تغییرات گسترده‌ای شده است، به گونه‌ای که پلتفرم‌های دیجیتال نقش کلیدی در شکل‌دهی به افکار عمومی ایفا می‌کنند. بر اساس یک پژوهش جدید، دیجیتالی شدن منجر به گسترش فضای عمومی شده است، اما در عین حال باعث تکه‌تکه شدن آن نیز شده است، به این معنا که افراد به جای مشارکت در بحث‌های جمعی، در فضاهای جداگانه تعامل می‌کنند (بوفلاکه، ۲۰۲۴: ۷۶۴). با وجود اهمیت مفهوم فضای عمومی، برخی پژوهشگران بر این باورند که هابرماس تأثیر قدرت اقتصادی بر این فضا را نادیده گرفته است. بر اساس یک مطالعه جدید، شرکت‌های بزرگ و رسانه‌های جهت‌دار می‌توانند استقلال فضای عمومی را محدود کنند، زیرا بحث‌های عمومی تحت کنترل منافع اقتصادی و سیاسی قرار می‌گیرند (خلفاوی، ۲۰۲۴ م: ۲۵۸).

۲-۶. نقش زبان در کنش ارتباطی^۱

هابرماس معتقد است که زبان و تعاملات اجتماعی نقشی اساسی در ایجاد درک مشترک و توافقات اجتماعی دارند. او چهار معیار اصلی برای ارزیابی صحت کنش

1. Communicative Action.

ارتباطی را مشخص می‌کند: «قابلیت فهم: گفتمان باید واضح و قابل‌درک برای همه باشد. صداقت و حقیقت: اطلاعات ارائه‌شده باید با واقعیت سازگار باشند. صراحت و اعتماد: سخنران باید صادق و غیرفریب‌کار باشد. حق بیان: همه افراد باید امکان مشارکت داشته باشند»؛ این اصول مبنای شکل‌گیری ارتباط مؤثر میان افراد در جامعه مدرن هستند (هابرماس، ۲۰۲۲ م: ۷۶؛ 54: Smith, 2023).

۲-۷. عقلانیت و ارتباط در آیات قرآنی و نظریه هابرماس

قرآن کریم به مجموعه‌ای از تعالیم الهی اشاره دارد که هدف آن هدایت انسان به سوی حقیقت، عدالت و سعادت است (ابن مسکویه، ۱۹۵۲ م: ۲۳۴). این تعالیم شامل اصولی همچون تعقل، تدبیر، اخلاق، عدالت و هدایت روحانی است. قرآن کریم در آیات متعددی به مفهوم حکمت اشاره می‌کند (بهبودی، ۱۳۹۸ ش: ۲۱). برای مثال، در آیه: «(خدا) به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد»^۱ (بقره: ۲۶۹)، خداوند بیان می‌کند که حکمت هدیه‌ای الهی است که به افراد خاصی عطا می‌شود. قرآن انسان را به تفکر و تدبیر در آیات الهی و استفاده از عقل برای فهم آن دعوت می‌کند (نساء: ۸۲)، همچنین بر اصول اخلاقی و عدالت تأکید داشته و آن‌ها را اساس یک جامعه سالم می‌داند (نحل: ۹۰). قرآن به‌عنوان کتاب هدایت معرفی شده است که انسان را به سعادت حقیقی رهنمون می‌سازد (نور: ۳۵). قرآن کریم اشاره می‌کند که حکمت به پیامبران و برخی افراد منتخب مانند لقمان حکیم عطا شده است (لقمان: ۱۲). همچنین خداوند به پیامبر اسلام (ﷺ) کتاب و حکمت را برای هدایت مردم ارزانی داشته است (بقره: ۱۵۱)؛ بنابراین، حکمت جاودان قرآن تنها به علم و بصیرت الهی محدود نمی‌شود، بلکه راهنمای عملی برای زندگی انسان محسوب می‌شود. به‌طورکلی نقاط مشترک میان نظریه دیالکتیکی هابرماس و دیالکتیک قرآنی، در اصولی نظیر نقش زبان در

۱. ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾.

ایجاد تفاهم و هدایت بشری^۱، تفکر انتقادی و عقلانی^۲، عدالت اجتماعی و برابری در گفت‌وگوها^۳ و جستجوی حقیقت و روشنگری در روابط انسانی^۴ تجلی می‌یابد. این همگرایی نشان می‌دهد که قرآن کریم دیالکتیک الهی را مطرح می‌کند که هدف آن هدایت انسان به سوی حقیقت، عدالت و معرفت است.

۳. تحلیل محتوای قرآن کریم: بررسی آیات مرتبط با وحی و عقلانیت و تحلیل آن‌ها در چارچوب نظری ارائه‌شده

در راستای تحلیل تطبیقی میان نظریه دیالکتیکی یورگن هابرماس و دیالکتیک مندرج در گفتمان قرآنی، می‌توان به واکاوی مؤلفه‌هایی بنیادین نظیر نقش زبان در فرآیند تفاهم و هدایت انسان، التفات به عقلانیت انتقادی در مسیر کشف حقیقت، عدالت اجتماعی و برابری در مناسبات گفت‌وگومحور و نیز روشنگری در روابط انسانی پرداخت. این مؤلفه‌ها، به‌مثابه عناصر مشترک در ساختار مفهومی و زبانی هر دو منظومه فکری، بستری فراهم می‌آورند برای تأملی ژرف در نحوه تکوین و تحقق گفتمان عقل‌مدار و اخلاق‌محور در عرصه تعاملات انسانی. نگارندگان در ادامه، بر آن‌اند تا با تکیه بر تحلیل آیات قرآنی مرتبط، الگویی بی‌بدیل و جامع از گفتمانی واحد را ترسیم نمایند؛ گفتمانی که از تلفیق آموزه‌های وجودی و حیانی و معرفتی عقلانی شکل گرفته و در جوامع معاصر، نقش پیش‌برنده‌ای در ارتقاء سطح تعاملات انسانی ایفا می‌کند. این گفتمان، نه‌تنها در سطح نظری، بلکه در ساحت عملی نیز واجد ظرفیت‌هایی است که می‌تواند به‌عنوان الگوی ارتباطی مطلوب در زیست‌جهان امروز مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس، اصول مذکور به‌عنوان نقاط اتصال و هم‌پوشانی میان نظریه کنش ارتباطی هابرماس و دیالکتیک قرآنی، در روند تحلیل مقاله حاضر، به شرح زیر مورد بررسی و تأمل قرار خواهند گرفت:

1. (Habermas, 1984: 189).

2. (Habermas, 1990: 234).

3. (Habermas, 1996:123).

4. (Habermas, 2003: 90).

۳-۱. آیات دربردارنده‌ی مفهوم عدالت و انصاف در گفتمان که با مبحث

عدالت و گفت‌وگوی برابر در نظریه کنش ارتباطی، همخوانی دارند

مفهوم عدالت و برابری^۱ ناظر بر توزیع منصفانه فرصت‌ها و منابع در جامعه است، به‌گونه‌ای که کرامت انسانی همگان محفوظ بماند (خلیلی، ۱۴۰۰: ۷۲). در نظریه کنش ارتباطی هابرماس نیز این مفهوم مورد تأکید قرار گرفته است. هابرماس در نظریه‌ی خود بر این نکته تأکید دارد که جدلیات باید به تحقق عدالت و برابری منجر شوند. او بر این باور است که گفت‌وگوهای اجتماعی باید فارغ از هر نوع سلطه و تبعیض بوده و پیام‌آور عدالت باشند (Habermas, 1996: 90). این در حالی است که قرآن کریم به‌وفور در آیات قرآنی خود انسان‌ها را به داشتن روحیه‌ی عدالت و برابری در جریان تعاملات اجتماعی تشویق می‌کند. به‌عنوان نمونه، در آیه «در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد» (نحل: ۹۰)، خداوند انسان‌ها را به رعایت عدالت و احسان در جامعه دعوت می‌کند. این اصل با نظریه هابرماس در مورد برابری در گفت‌وگوهای اجتماعی همخوانی دارد (Habermas, 1996: 90). از سوی دیگر جمله آیه ۱۳۵ از سوره نساء: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید»^۲، نیز بر این مفهوم تأکید دارد. این آیه قرآنی یکی از ارکان هویت گفتمان قرآنی را منعکس می‌کند که بر عدالت مطلق به‌عنوان یک ارزش اساسی در شکل‌گیری روابط انسانی و تعامل اجتماعی تأکید دارد. بررسی این آیه نشان می‌دهد که چگونه مفهوم «قسط» یا «عدالت» که در قرآن مورد تأکید قرار گرفته، می‌تواند تداعی‌کننده اصولی باشد که یورگن هابرماس در دیالکتیک خود بر اساس عقلانیت انتقادی و شفافیت مطرح کرده است. در دیالکتیک هابرماس، همچنین عدالت عنصری اساسی در گفتمان عقلانی و ارتباطی محسوب می‌شود، زیرا شرکت‌کنندگان باید حقوق یکدیگر را رعایت کنند تا به توافق اجتماعی دست

1. Justice and Equality.

۲. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ».

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ».

یابند (Haberas, 1984: 85-102). در این آیه، خداوند از مؤمنان می‌خواهد که «قیام‌کنندگان به عدالت» باشند، به این معنا که همواره به عدالت پایبند باشند، حتی در دشوارترین شرایط، از جمله هنگام ادای شهادت برای خدا که در ادامه همین آیه آمده است، بدون هیچ‌گونه سوگیری، حتی اگر این امر برخلاف منافع شخصی یا خانوادگی باشد. این آیه بر اهمیت «شهادت برای خدا» تأکید دارد، مفهومی که با اصل شفافیت و مسئولیت اخلاقی مرتبط است. این موضوع با این نظریه‌ی ارتباطی هابرماس همخوانی دارد (Habermas, 1996: 112)، زیرا در گفتمان اجتماعی، صداقت و تعهد به ارزش‌های مشترک، پایه و اساس تعاملات محسوب می‌شوند. همچنین، این آیه نشان می‌دهد که پایبندی به عدالت و شهادت به‌حق می‌تواند هویت فرد و جامعه را بازسازی کند، مفهومی که با دیدگاه هابرماس در مورد ساخت هویت‌های مبتنی بر همکاری و تفاهم مشترک هم‌خوانی دارد.

به تعبیری دیگر از نظر عملی، این آیه تا حد فزاینده‌تری نسبت به این نظریه یک الگوی جهانی را ارائه می‌دهد که می‌توان آن را در گفتمان انسانی برای جلوگیری از سوگیری و درگیری‌ها به‌کار گرفت. با ترکیب این ارزش‌ها با اصول عقلانیت انتقادی، می‌توان مدلی از گفتمان را توسعه داد که هویت‌های اجتماعی را بر اساس عدالت و انصاف بازتعریف کند؛ بنابراین، این آیه تنها یک دستور دینی نیست، بلکه مبنایی برای توسعه مدل گفتمان‌های انسانی عقلانی و جهانی است که بر اساس ارزش‌های حق و عدالت شکل می‌گیرند.

و نیز این مفهوم در آیه‌ی کریمه «البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید»^۱ (مائده، ۸)، به‌وضوح دیده می‌شود. بازتاب مفهومی عمیق قرآنی درباره‌ی عدالت به‌عنوان یک عنصر مرکزی در گفتمان انسانی است، حتی در شرایط اختلاف یا دشمنی. این آیه تأکید دارد که نفرت یا دشمنی نسبت به هیچ قوم نباید بهانه‌ای برای ظلم یا کنار گذاشتن عدالت باشد که این دیدگاه با نظر هابرماس همخوانی دارد، زیرا او بر ضرورت پایبندی به اصول اخلاقی در گفت‌وگوی

۱. ﴿لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ۤأَلَّا تَعْدِلُوۡا﴾.

ارتباطی، فارغ از تفاوت‌های اجتماعی یا فرهنگی میان طرفین، تأکید دارد (Habermas, 1996: 39). همچنین، عبارت قرآنی «عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است»^۱ که در ادامه همین آیه آمده است نشان می‌دهد که عدالت نه تنها یک عمل اجتماعی، بلکه یک ارزش معنوی مرتبط با تقوا است که با دیدگاه هابرماس درباره‌ی عدالت به‌عنوان پایه‌ی تحقق ارتباط و تفاهم مشترک مطابقت دارد (Habermas, 1996: 78). این آیه الگویی از تعامل انسانی ارائه می‌دهد که هویت گفتمانی را بر پایه‌های اخلاقی بازسازی می‌کند، زیرا پایبندی به عدالت حتی در سخت‌ترین شرایط ضروری است. این دیدگاه با مفهوم گفت‌وگوی عقلانی مبتنی بر عدالت و برابری در گفت‌وگوهای هابرماس همخوانی دارد (Habermas, 1996: 123). علاوه بر این، آیه بر نیاز به گفتمانی تأکید دارد که از تعصب و هیجانات شخصی دور باشد و امکان ایجاد روابط مبتنی بر احترام متقابل را فراهم کند. عدالتی که این آیه به آن دعوت می‌کند، مرزهای اجتماعی و فرهنگی را پشت سر گذاشته و آن را به یک مرجع جهانی در ساخت هویت گفتمانی تبدیل می‌کند که هدفش تحقق انصاف و تفاهم است.

۲-۳. آیات مرتبط با مفهوم شفافیت و صداقت در تعاملات که با اصل نقش زبان

در دیالکتیک و گفت‌وگوی نظریه‌کنش ارتباطی همخوانی دارند

شفافیت و صداقت در تعاملات انسانی^۲، به‌عنوان دو اصل بنیادین در اخلاق ارتباطی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری اعتماد و انسجام اجتماعی ایفا می‌کنند. شفافیت، به معنای ارائه اطلاعات دقیق، قابل‌دسترس و قابل‌راستی‌آزمایی، موجب کاهش ابهام و افزایش پاسخ‌گویی در روابط فردی و سازمانی می‌شود (حسینی، ۱۳۹۸: ۴۲). از سوی دیگر، صداقت به‌عنوان تعهد به حقیقت‌گویی و پرهیز از فریب، بنیان مشروعیت تعاملات را مستحکم می‌سازد و زمینه‌ساز شکل‌گیری روابط پایدار و اخلاق‌مدار است (کریمی، ۱۴۰۰: ۷۹).

^۱ ﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾.

^۲ Transparency and Honesty in Human Interactions.

در مجموع، این دو مؤلفه نه تنها موجب ارتقاء کیفیت ارتباطات می‌گردند، بلکه به‌عنوان شاخص‌های کلیدی در ارزیابی سلامت روانی و اجتماعی جوامع نیز تلقی می‌شوند. هابرماس معتقد است که زبان وسیله‌ای برای ایجاد تفاهم و ارتباط عقلانی است (Habermas, 1984: 56). او بر این باور است که ارتباط زبانی باید مبتنی بر صداقت، تفاهم متقابل و استدلال منطقی باشد. قرآن کریم نیز بر نقش زبان در هدایت انسان و سوق دادن او به خیر تأکید دارد. برای مثال، در آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳)، خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد که با مردم با لطف و احترام سخن بگویند. این اصل با نظریه هابرماس که بر کاربرد صحیح زبان در گفت‌وگوهای اجتماعی تأکید دارد، همخوانی دارد (Habermas, 1984: 60). از جمله آیه‌ی ۳۵ از سوره‌ی احزاب: «خدا برای مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان باایمان و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راست‌گو و مردان و زنان شکیبیا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان حفظ‌کننده خود از پلیدی‌های جنسی و مردان و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، آموزش و پاداشی بزرگ آماده کرده است^۱»، دربردارنده‌ی عدالت و برابری در گفتمان است. این آیه برابری میان مردان و زنان را در ویژگی‌های اخلاقی و ایمانی همچون اسلام، ایمان، صداقت و صبر برجسته می‌کند که نشان‌دهنده‌ی اهمیت ساختار گفتمان مبتنی بر عدالت و عدم تبعیض است. این موضوع با فلسفه‌ی هابرماس همخوانی دارد که بر شفافیت و عدالت در گفت‌وگو تأکید می‌کند (Habermas, 1984: 56). در ادامه ارتباط میان ارزش‌های اخلاقی و تعامل انسانی نیز در این آیه آشکار است، جایی که به فضایی همچون صداقت، صبر و خشوع توجه شده است. این فضایل نقش کلیدی در تقویت گفتمانی دارند که بر همکاری و تفاهم استوار است جایی که به فضایی همچون صداقت، صبر و خشوع توجه شده است، این فضایل نقش کلیدی در تقویت گفتمانی دارند که بر

۱. «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا».

همکاری و تفاهم استوار است (شریفی، ۱۳۹۹: ۵۸) و این تقاطع میان مفاهیم قرآنی و فلسفه‌ی ارتباطی را نشان می‌دهد. بازسازی هویت گفتمانی از طریق دعوت به ویژگی‌های اخلاقی مشترک میان افراد نیز یکی دیگر از ابعاد این آیه است. این امر به شکل‌گیری هویت جمعی مبتنی بر ارزش‌های مشترک کمک می‌کند. همچنین بعد معنوی در ساختار گفتمان نیز در این آیه برجسته شده است، جایی که بر ذکر فراوان خداوند تأکید شده و به‌عنوان یکی از عناصر شکل‌دهنده‌ی هویت معنوی معرفی شده است. این موضوع نقش روحانیت را در تقویت ارزش‌های اخلاقی در گفتمان انسانی نشان می‌دهد.

و نیز مفاهیم متمرکز در آیه‌ی ۳۰ از سوره‌ی حج: «این است [آنچه مقرر شده] و هر کس مقررات خدا را بزرگ دارد آن برای او نزد پروردگارش بهتر است و برای شما دام‌ها حلال شده است مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود پس از پلیدی بت‌ها دوری کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید^۱»، اصول اخلاقی و معنوی اساسی را برجسته می‌کند که با بزرگداشت حرمت‌های الهی و دوری از ظلم و باطل مرتبط هستند. تعظیم حرمت‌ها به‌عنوان بنیان عدالت و احترام به ارزش‌های مشترک در این آیه مورد تأکید قرار گرفته است. این آیه بر اهمیت احترام به حرمت‌های الهی تأکید می‌کند که نشان‌دهنده‌ی ضرورت ایجاد گفتمان مبتنی بر قدردانی متقابل از ارزش‌های اخلاقی و دینی مشترک است. این مفهوم با دیدگاه هابرماس درباره‌ی احترام به اصول اخلاقی در ساختار گفتمان جامع همخوانی دارد (Habermas, 1996: 115). چنانکه دوری از پلیدی و سخن ناحق به‌عنوان مدخلی برای شفافیت در گفتمان نیز در این آیه برجسته شده است. آیه خواستار اجتناب از بت‌پرستی و سخن دروغ است که بر نقش صداقت و شفافیت در تحقق ارتباط سالم تأکید دارد. فلسفه‌ی هابرماس نیز دعوت به گفت‌وگویی می‌کند که عاری از تحریف و اطلاعات نادرست باشد و این امر موجب تقویت ارزش‌های ارتباطی حقیقی می‌شود. این آیه به ایجاد هویت گفتاری مبتنی بر بزرگداشت ارزش‌های معنوی و

۱. ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾.

دوری از ظلم دعوت می‌کند که این امر به تشکیل جامعه‌ای عادل و اخلاق‌مدار کمک می‌کند. این مفهوم با دیدگاه هابرماس درباره‌ی نقش اصول اخلاقی در بازسازی گفتمان فردی و جمعی سازگار است (Habermas, 1996: 189). از سوی دیگر، تعمیق همکاری و تفاهم در این آیه هم مطرح می‌شود. با تلفیق احترام به حرمت‌ها و دوری از ظلم، آیه الگویی برای تعامل انسانی ارائه می‌دهد که موجب تقویت همکاری اجتماعی می‌شود. این نگاه با فلسفه‌ی هابرماس هماهنگ است (Habermas, 1996: 190). که بر اهمیت گفت‌وگوی اخلاقی در دستیابی به تفاهم پایدار تأکید دارد. این آیه پایه‌ای مستحکم برای شکل‌دهی به گفتمانی متوازن فراهم می‌کند که ارزش‌های دینی و فلسفی را برای تقویت عدالت و هماهنگی اجتماعی در هم می‌آمیزد.

۳-۳. آیات مرتبط با مفهوم گفت‌وگو و تفاهم متقابل در گفتمان که با اصل نقش زبان در دیالکتیک و گفتگو هابرماس همخوانی دارند

گفت‌وگو و تفاهم متقابل^۱ در گفتمان، به‌مثابه سازوکارهای بنیادین در تولید معنا، موجب هم‌افزایی شناختی و کاهش تعارضات مفهومی میان کنش‌گران ارتباطی می‌گردند. این مؤلفه‌ها با تکیه بر اصول هم‌شنوی و پذیرش تفاوت‌ها، زمینه‌ساز شکل‌گیری فضای تعاملی مبتنی بر عقلانیت ارتباطی هستند (نصیری، ۱۴۰۱: ۳۴). در منظومه نظری هابرماس، زبان نه صرفاً ابزار انتقال اطلاعات، بلکه سازوکار بنیادین برای تحقق کنش ارتباطی عقلانی تلقی می‌شود؛ کنشی که در آن گفت‌وگو و تفاهم متقابل به‌عنوان عناصر محوری، زمینه‌ساز شکل‌گیری اجماع عقلانی و مشروعیت گفتمانی‌اند (Habermas, 1984: 56). این رویکرد، با تأکید بر صداقت، استدلال منطقی و پذیرش دیگری، هم‌راستا با آموزه‌های قرآنی است که زبان را نه تنها وسیله‌ای برای هدایت، بلکه ابزاری برای ارتقاء اخلاقی و اجتماعی انسان معرفی می‌کند، به‌گونه‌ای که گفت‌وگو در پرتو فهم متقابل، به کنشی اخلاقی و تعالی‌بخش بدل می‌گردد. برای مثال، در آیه «و با مردم [به زبان] خوش سخن

1. Dialogue and Mutual Understanding.

بگوید^۱» (بقره: ۸۳)، خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد که با مردم با لطف و احترام سخن بگویند. این اصل با نظریه هابرماس که بر کاربرد صحیح زبان در گفت‌وگوهای اجتماعی تأکید دارد، همخوانی دارد (Habermas, 1984: 56). از جمله آیه‌ی ۶۴ از سوره‌ی آل‌عمران: «بگو: ای اهل کتاب! بیایید به‌سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است [و همه کتاب‌های آسمانی و پیامبران آن را ابلاغ کردند] که جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی را اربابانی به‌جای خدا نگیرد^۲...»، دعوتی آشکار به گفت‌وگو بر پایه‌ی ارزش‌های مشترک است. این آیه دعوت مستقیمی به گفت‌وگو و تفاهم بین مسلمانان و اهل کتاب بر اساس اصول مشترک میان آن‌ها ارائه می‌دهد. واژه‌ی «سواء» بیان‌گر گرد هم آمدن بر روی یک بنیان مشترک است که نشان‌دهنده‌ی اصل مهمی در شکل‌دهی به گفتمان انسانی عادلانه و فراگیر محسوب می‌شود. فلسفه‌ی هابرماس نیز بر اهمیت ارتباط عقلانی مبتنی بر تفاهم متقابل تأکید دارد (Habermas, 1996: 221) که با مفهوم این آیه هم‌خوانی دارد. همکاری برای دستیابی به هماهنگی انسانی نیز در این آیه برجسته شده است. آیه اشاره به امکان ایجاد روابط مبتنی بر احترام متقابل دارد که فارغ از تعصبات دینی و فرهنگی، شکل می‌گیرد. این دیدگاه با نظریه‌ی هابرماس در زمینه‌ی گفتمان ارتباطی که بر همکاری میان گروه‌های مختلف برای تحقق هماهنگی تأکید دارد، همخوانی دارد. بازسازی گفتمان بر پایه‌ی برابری نیز مورد توجه این آیه است. دعوت به گفت‌وگو بر اساس «کلمه‌ی سواء» بر اهمیت برابری به‌عنوان یک اصل تعامل و ارتباط تأکید می‌کند. این امر مشابه دیدگاه هابرماس است که گفت‌وگو را باید عادلانه و فراگیر دانست (Habermas, 1984: 56)؛ جایی که حقوق همه‌ی افراد مورد احترام قرار می‌گیرد. کاهش تنش‌های فرهنگی و دینی نیز از طریق این آیه امکان‌پذیر است. این آیه ابزاری قدرتمند برای کاهش فاصله‌ها و تنش‌ها میان فرهنگ‌های مختلف با

۱. «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا».

۲. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا...».

تمرکز بر نقاط مشترک ارائه می‌دهد که مشابه با مفهوم گفت‌وگوی ارتباطی در فلسفه‌ی مدرن است. این آیه چشم‌اندازی جامع از گفت‌وگوی مبتنی بر ارزش‌های مشترک ارائه می‌دهد که بر ضرورت شکل‌گیری گفت‌مانی جهانی تأکید دارد که همکاری و تفاهم میان فرهنگ‌ها و ادیان مختلف را تقویت کند.

و نیز آیه‌ی ۱۵ از سوره‌ی شوری: «بدین سبب تو همه را (به دین اسلام و کلمه توحید) دعوت کن و چنانکه مأموری پایداری کن^۱...»، دعوت به پایبندی بر حق را بیان می‌کند. این آیه بر اهمیت دعوت به حق و پایداری بر اصولی که خداوند امر کرده است، تأکید دارد. پایبندی به حقیقت به‌عنوان یک عنصر کلیدی در شکل‌دهی به گفت‌مانی عادلانه و اخلاقی مطرح می‌شود که با نظریه‌ی هابرماس درباره‌ی ضرورت پایبندی به اصول اخلاقی در گفت‌وگوی ارتباطی تطابق دارد (Habermas, 1984: 96). استقامت به‌عنوان پایه‌ی شفافیت نیز در این آیه برجسته شده است. آیه تأکید بر استقامت دارد که بیان‌گر نقش شفافیت و اعتبار در گفت‌مان است. این فضیلت با دیدگاه هابرماس همخوانی دارد که گفت‌مان عقلانی را بر اساس وضوح و پایداری بر ارزش‌ها می‌داند (Habermas, 1996: 270). بازسازی هویت گفت‌مانی از طریق دعوت به استقامت نیز مورد تأکید است. پایبندی به استقامت در عمل و گفتار به شکل‌دهی هویت گفت‌مانی مبتنی بر صداقت و پایداری کمک می‌کند که موجب افزایش اعتماد میان افراد و گروه‌ها می‌شود. تقویت مسئولیت در گفت‌مان نیز در این آیه دیده می‌شود. این آیه دعوت به تعهد مسئولیت دعوت را مطرح می‌کند که جزئی اساسی در ایجاد گفت‌مانی اخلاقی است که هدف آن دستیابی به عدالت اجتماعی و تفاهم مشترک است. این آیه مدلی از گفت‌مان اخلاقی و مسئولانه ارائه می‌دهد که بر پایبندی به اصول و استقامت تأکید دارد تا گفت‌وگویی جامع و مؤثر ایجاد کند.

۱. ﴿فَلِدِّكَ فَادَعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ﴾.

۳-۴. آیات دربرگیرنده مفهوم کرامت انسان که با مفهوم جستجوی حقیقت و

روشنگری در نظریه‌ی کنش ارتباطی همخوانی دارند

کرامت انسانی^۱، به‌مثابه بنیان هستی‌شناختی منزلت فردی، در نظام‌های اخلاقی و حقوقی جایگاهی محوری دارد و به‌عنوان اصل پیشینی در تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی تلقی می‌شود (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۱). در منظومه‌های فکری الهی و عقلانی، کرامت انسانی نه‌تنها مبنای حقوق بنیادین بلکه شرط لازم برای تحقق زیست اخلاقی و مدنی محسوب می‌گردد (نقیب‌زاده، ۱۳۹۰: ۷۸). در منظومه معرفتی هابرماس، جدلیات نه صرفاً کنشی زبانی بلکه فرآیندی عقلانی برای کشف حقیقت و نیل به روشنگری تلقی می‌شود؛ فرآیندی که در آن، مشارکت آزادانه و برابر کنش‌گران در فضای گفتمانی، مستلزم احترام به کرامت ذاتی انسان است (Habermas, 2003: 15). از این منظر، گفت‌وگوی عقلانی و بی‌فشار، تنها در صورتی واجد اعتبار است که بر مبنای شناسایی منزلت انسانی طرفین و التزام به اصول اخلاقی چون صداقت، انصاف و پذیرش دیگری بنا شده باشد؛ چرا که در نظر گرفتن کرامت انسانی، شرط لازم برای تحقق عقلانیت ارتباطی و مشروعیت گفتمانی است. قرآن کریم نیز از جمله در آیه‌ی ۷۰ از سوره‌ی اسراء: «و به‌راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم...»^۲، بر گرامیداشت کرامت انسانی به‌عنوان بنیان گفت‌وگو تأکید دارد. این آیه نشان می‌دهد که خداوند بدون استثناء بنی آدم را تکریم کرده است که پایه‌ی محکمی برای شکل‌گیری گفتمانی مبتنی بر احترام به کرامت انسانی و حقوق اساسی فراهم می‌کند. این اصل با فلسفه‌ی هابرماس هماهنگ است (Habermas, 2003: 15)، زیرا او به گفت‌وگویی تأکید دارد که همه‌ی طرفین را فارغ از تفاوت‌هایشان محترم بشمارد. همچنین مفهوم برابری نیز در این آیه برجسته شده است. تکریم ذکر شده در این آیه نشان‌دهنده‌ی برابری ذاتی میان انسان‌ها است که اهمیت ایجاد گفتمانی فراگیر را مطرح می‌کند که هیچ فردی را کنار نگذارد. این اصل با مفهوم عدالت در فلسفه‌ی هابرماس

1. Human Dignity.

2. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ».

همخوانی دارد (Habermas, 1996: 90). بازسازی گفت‌وگو بر محور کرامت انسانی نیز مورد توجه این آیه است. تأکید بر تکریم بنی‌آدم نشان می‌دهد که گفتمان باید بر پایه‌ی ارزش‌های مشترک مانند عدالت و رحمت بنا شود که فهم عمیق‌تری از نقش ارتباطات در ایجاد روابط انسانی قوی ارائه می‌دهد. تحقق معنای حقیقی در روابط نیز از طریق این آیه امکان‌پذیر است. این تکریم الهی پیامی آشکار دارد که گفت‌وگو باید از درگیری‌ها فراتر رفته و به سوی تقویت مفهوم واقعی انسانیت حرکت کند که با دیدگاه هابرماس درباره‌ی تفاهم و ارتباط اخلاقی تطابق دارد (Habermas, 1996: 231). این آیه یک چارچوب قوی برای شکل‌دهی به گفتمانی انسانی بر پایه‌ی احترام به کرامت و برابری ارائه می‌دهد. با تلفیق این دیدگاه با فلسفه‌ی هابرماس، می‌توان گفتمانی جهانی ایجاد کرد که از تفاهم و صلح حمایت کند و ارزش‌های اخلاقی مشترک را تقویت کند.

و آیه‌ی ۲۹ از سوره‌ی حجر: «پس چون او را [کاملاً] درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم^۱...»، بیان‌گر جایگاه روح انسانی است. این آیه بر کرامت ویژه‌ای که خداوند به انسان بخشیده، از طریق شکل‌دهی جسم و دمیدن روح الهی در آن، تأکید دارد که نشان‌دهنده‌ی ارزش‌های والای انسانیت است. در فلسفه‌ی هابرماس، این تکریم الهی می‌تواند به‌عنوان بیانگر ارزش‌های مشترکی در نظر گرفته شود که پایه‌ی گفت‌وگوی انسانی مبتنی بر احترام متقابل را شکل می‌دهند. هم‌افزایی میان ابعاد مادی و معنوی نیز در این آیه برجسته شده است. تلفیق میان شکل‌دهی جسم و دمیدن روح، هماهنگی میان جنبه‌های مادی و روحانی انسان را بازتاب می‌دهد. این مفهوم می‌تواند به ایجاد گفتمانی جامع کمک کند که جنبه‌های مختلف انسانیت را در بر گیرد که با دیدگاه هابرماس درباره‌ی گفت‌وگوی جامع همخوانی دارد (Habermas, 1984, 123). تعبیر «روحی»، در ادامه آیه نیز نقش روح را به‌عنوان عنصر مرکزی در شکل‌دهی به هویت انسانی برجسته می‌کند، که موجب تقویت گفت‌وگویی می‌شود که بر کرامت انسانی

۱. «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي».

به‌عنوان یک ارزش اساسی تأکید دارد. تحقق تفاهم از طریق بُعد معنوی نیز امکان‌پذیر است. این بعد معنوی می‌تواند بنیانی برای ارتباطات عمیق انسانی باشد که تفاهم و همدلی میان افراد را تقویت کند که با اهداف گفت‌وگوی عقلانی و اخلاقی هم‌خوانی دارد. این آیه ارزش ویژه‌ای را برای انسان از طریق دمیدن روح الهی در او برجسته می‌کند. این دیدگاه بستری برای شکل‌گیری گفت‌وگویی فراهم می‌آورد که کرامت انسانی را تقویت کرده و میان ارزش‌های مادی و معنوی پیوند ایجاد کند.

و آیه‌ی ۲۷ از سوره‌ی تکویر: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»، بر پیام جهانی قرآن تأکید دارد. این آیه بر ماهیت جهانی رسالت قرآنی تأکید می‌کند که هدف آن هدایت تمامی انسان‌ها فارغ از تفاوت‌هایشان است. در فلسفه‌ی هابرماس، تمرکزی بر تفاهم جامع وجود دارد که مرزهای فرهنگی و زبانی را پشت سر می‌گذارد (Habermas, 1996: 190) که این امر با مفهوم ذکر للعالمین در این آیه هم‌خوانی دارد. ذکر به‌عنوان وسیله‌ای برای تحقق تفاهم نیز در این آیه برجسته شده است. واژه‌ی «ذکر» بیان‌گر نقش قرآن در یادآوری انسان‌ها از حقایق اساسی‌ای است که نظم زندگی انسانی را شکل می‌دهند. این اصل، بنیادی برای گفتمانی است که بر ارزش‌های مشترک تأکید دارد و موجب تقویت همکاری میان انسان‌ها می‌شود. این دیدگاه با نظریه‌ی هابرماس درباره‌ی گفت‌وگوی ارتباطی که در راستای تفاهم میان هویت‌های مختلف عمل می‌کند، هماهنگ است. این آیه نقش قرآن را در شکل‌دهی به یک هویت گفتاری جامع که مبتنی بر ارزش‌های معنوی و اخلاقی است، برجسته می‌کند. این دیدگاه با فلسفه‌ی هابرماس هم‌خوانی دارد (Habermas, 1984: 150). دیدگاهی که هابرماس در آن در تلاش است تا هماهنگی انسانی را از طریق گفت‌وگویی مبتنی بر اخلاقیات محقق کند.

۳-۵. آیات تأکیدکننده بر مفهوم تفکر و تعقل‌ورزی در تعاملات انسانی که با اصل عقلانیت و تفکر انتقادی هابرماس همخوانی دارند

تفکر و تعقل‌ورزی^۱ در تعاملات انسانی، به‌مثابه مؤلفه‌های بنیادین عقلانیت اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتقاء اخلاق گفت‌وگویی و سامان‌دهی به مناسبات مدنی ایفا می‌کنند. در نظریه جامعه‌گرایانه فارابی، این دو عنصر به‌عنوان شاخصه‌های رشد شناختی و فضیلت‌های فکری، نه‌تنها شرط لازم برای تحقق مدینه فاضله بلکه معیار سنجش منزلت اخلاقی شهروندان تلقی می‌شوند (ابوالحسنی نیارکی، ۱۴۰۲: ۲۳). یکی از اصول اساسی در نظریه دیالکتیکی هابرماس، تفکر انتقادی و عقلانیت ارتباطی است (Habermas, 1990: 22). او بر این باور است که انسان باید بتواند از طریق گفت‌وگو و استدلال منطقی به حقیقت دست یابد. قرآن کریم نیز انسان را به تفکر و تعقل در امور زندگی فرا می‌خواند. در قرآن کریم، از جمله آیات ۱۹۰-۱۹۱ از سوره‌ی آل‌عمران: «راستی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا روان‌اند با آنچه به مردم سود می‌رساند و [همچنین] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن هرگونه جنبنده‌ای پراکنده کرده و [نیز در] گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است برای گروهی که می‌اندیشند واقعاً نشانه‌هایی [گویا] وجود دارد^۲»، بر تفکر و تعقل‌ورزی در نشانه‌های جهان به‌عنوان بنیان گفتمان معنوی تأکید دارد. این آیات دعوتی به تفکر در آفرینش آسمان‌ها و زمین به‌عنوان راهی برای تأمل و درک عظمت خداوند است. این نوع تفکر می‌تواند گفت‌وگویی انسانی را شکل دهد که مبتنی بر آگاهی معنوی و قدردانی از جهان طبیعی باشد. فلسفه‌ی هابرماس نیز اهمیت تفکر انتقادی را به‌عنوان یکی از عناصر اساسی در شکل‌دهی به گفتمان

1. Reflection and Rational Deliberation.

۲. ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْتَبَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾.

عقلانی برجسته می‌کند که تقاطعی میان تأمل قرآنی و ارتباط فلسفی ایجاد می‌کند. تقویت ارزش‌های اخلاقی از طریق تفکر و تدبیر نیز در این آیات مشهود است. دعوت قرآن به تدبیر موجب شکل‌گیری هویت گفتمانی می‌شود که بر ارزش‌های اخلاقی و معنوی تأکید دارد و موجب تقویت تفاهم انسانی می‌شود. در دیالکتیک هابرماس، تفکر و تعقل می‌تواند وسیله‌ای برای حمایت از گفت‌وگوی اخلاقی باشد که به دنبال تفاهم حقیقی است (Habermas, 1996: 195). قرآن کریم، انسان را به تفکر در آفرینش الهی و ذکر دائم خداوند دعوت می‌کند که موجب بازتعریف هویت فردی و جمعی بر پایه‌ی ارزش‌گذاری بر معنای اصیل زندگی می‌شود. این امر می‌تواند گفت‌وگو را غنی‌تر کرده و آن را جامع‌تر و معنوی‌تر سازد. بعد کیهانی در گفتمان نیز در این آیات برجسته شده است. تمرکز بر آفرینش آسمان‌ها و زمین، جهانی بودن و گستردگی گفتمان را برجسته می‌کند که می‌تواند از دیدگاهی فراگیر حمایت کند که فراتر از محدودیت‌های فرهنگی یا اجتماعی است. این آیات بر اهمیت تأمل در نشانه‌های هستی و نقش آن در شکل‌دهی به گفت‌وگویی انسانی که میان معنویت و تفکر انتقادی پیوند ایجاد کند، تأکید دارد.

و آیه‌ی ۹ از سوره‌ی زمر: «... بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند!...»، بر ارزش علم و دانش به‌عنوان یکی از مبانی تعقل‌ورزی و اندیشه‌ورزی در تعاملات تأکید دارد. این آیه تفاوت آشکاری را میان اهل علم و دیگران مطرح می‌کند که نقش دانش را به‌عنوان یک ارزش برتر در شکل‌دهی به انسان و جامعه برجسته می‌سازد. این اصل با فلسفه‌ی هابرماس هماهنگ است، زیرا دانش را پایه‌ی گفت‌وگوی عقلانی‌ای می‌داند که هدف آن دستیابی به تفاهم میان افراد است (Habermas, 1996: 105). دانش به‌عنوان بنیان گفت‌وگوی عادلانه نیز در این آیه مطرح شده است. علم وسیله‌ای برای درک واقعیت‌ها و تحقق شفافیت در گفتمان محسوب می‌شود. تمرکز بر علم در این آیه با دعوت هابرماس به گفت‌وگویی مبتنی بر دانش و شفافیت سازگار است. قرآن بر نقش علم

۱. «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ».

در شکل‌دهی به هویت انسانی، چه در سطح فردی و چه در سطح جمعی، تأکید دارد. بر این اساس، می‌توان گفت‌وگویی را توسعه داد که مبتنی بر اصول اخلاقی و دانش مشترک باشد. دستیابی به حقیقت از طریق دانش نیز در این آیه برجسته شده است. قرآن میان دانش و کشف حقیقت پیوند برقرار می‌کند که با فلسفه‌ی هابرماس هماهنگ است (Habermas, 1996: 105-107)، زیرا او دستیابی به حقیقت را از طریق گفت‌وگوی عقلانی و آزاد دنبال می‌کند. از سوی دیگر این آیه بر برتری معرفتی تأکید دارد که ارزش اهل علم را در جامعه ارتقا می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در پرتو تأملات نظری و تحلیل‌های معرفتی قرآن کریم، به‌مثابه گفتمانی وحدت‌بخش میان ساحت‌های وحیانی و عقلانی، ساختاری منسجم، جامع و جاودانه را برای هدایت بشری ارائه می‌دهد؛ ساختاری که نه‌تنها در تبیین مفاهیم وجودی و معرفتی، بلکه در سامان‌دهی به تعاملات انسانی نیز واجد ظرفیت‌های بی‌بدیل است. قرآن کریم، به‌عنوان معماری جاودانه‌ی گفتمان، نقطه‌ی تلاقی وحی الهی و عقلانیت بشری را به شیواترین و جامع‌ترین شکل ممکن به تصویر می‌کشد. قرآن کریم، برخلاف برخی دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه، عقلانیت را نه در مقابل وحی، بلکه به‌عنوان مکملی ضروری و عامل تعمیق معرفت انسانی معرفی کرده است. از سوی دیگر دیالکتیک ارتباطی هابرماس، بر مبنای نظریه کنش ارتباطی، فرآیند عقلانی‌ای است که در آن حقیقت از طریق گفت‌وگوی بدون فشار، آزاد و اخلاق‌محور میان کنش‌گران اجتماعی کشف می‌شود. این نظریه، زبان را نه صرفاً ابزار انتقال معنا بلکه بستر کنش اجتماعی و عقلانیت بین‌الذهانی می‌داند. در این چارچوب، مشروعیت گفتمان وابسته به مشارکت برابر، صداقت و شفافیت است. دیالکتیک ارتباطی، زمینه‌ساز تحقق جامعه‌ای عقل‌مدار و مبتنی بر کرامت انسانی تلقی می‌گردد.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نقطه اتصال و هم‌پوشانی میان نظریه دیالکتیکی یورگن هابرماس و گفتمان قرآنی، در اصولی چون نقش زبان در ایجاد

تفاهم و هدایت انسان، تفکر انتقادی و عقلانی، عدالت اجتماعی، برابری در گفت‌وگوها و جست‌وجوی حقیقت و روشنگری در روابط انسانی نمود یافته است. بررسی این همگرایی همچنین نشان می‌دهد که قرآن کریم، این دیالکتیک را به شکلی جامع‌تر و بی‌بدیل‌تر، با تکیه بر گفتمانی واحد متشکل از آموزه‌های وجودی و حیانی و معرفتی عقلانی، بنیان نهاده است. به بیان دیگر، این اصول در گفتمان قرآنی به گونه‌ای ژرف‌تر و هستی‌شناختی‌تر بازتاب یافته‌اند؛ به طوری که قرآن، با اتکا به آموزه‌های و حیانی و عقلانی، گفتمانی منسجم و یگانه را سامان داده است که در آن، هدایت الهی از مسیر گفت‌وگویی عقل‌محور و اخلاق‌مدار تحقق می‌یابد. با تأمل در آیات مورد بررسی، مشخص شد که اصول گفتمان نه تنها در سطح نظری بیان شده‌اند، بلکه با تمرکز بر مفاد آن‌ها، به صورت شفاف و عملی به روشنگری در این زمینه پرداخته شده است. برای نمونه، در آیه ۱۳۵ سوره نساء: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید»، یکی از ارکان هویت گفتمان قرآنی یعنی عدالت مطلق، به عنوان ارزش بنیادین در شکل‌گیری روابط انسانی و تعامل اجتماعی، مورد تأکید قرار گرفته است. در این آیه، مفهوم «قسط» یا «عدالت» تداعی‌گر اصولی است که هابرماس در دیالکتیک خود بر پایه عقلانیت انتقادی و شفافیت مطرح کرده است. خداوند از مؤمنان می‌خواهد که «قیام‌کنندگان به عدالت» باشند؛ یعنی در هر شرایطی، حتی هنگام ادای شهادت برای خدا، بدون هیچ‌گونه سوگیری، به عدالت پایبند بمانند؛ حتی اگر این امر برخلاف منافع شخصی یا خانوادگی باشد. ادامه این آیه، یادآور اصل شفافیت و مسئولیت اخلاقی در گفتمان است. این مضمون با نظریه ارتباطی هابرماس نیز هم‌راستا است؛ چراکه در گفتمان اجتماعی، صداقت و تعهد به ارزش‌های مشترک، اساس تعاملات انسانی را شکل می‌دهد. در سایر آیات نیز، اصول گفتمان به همین صورت، به گونه‌ای همه‌جانبه و منسجم ارائه شده‌اند. از این رو، می‌توان گفت که در دیالکتیک الهی، گفتمان در عالی‌ترین شکل خود، بر پایه عقلانیت و اخلاق‌مداری استوار است. از این منظر، قرآن کریم را می‌توان به عنوان دیالکتیکی الهی تلقی کرد که هدف آن نه تنها هدایت معنوی، بلکه ارتقاء

زیست اخلاقی و عقلانی انسان در بستر گفت‌وگوهای عادلانه و فراگیر است. این هم‌گرایی معرفتی میان آموزه‌های قرآنی و اصول ارتباطی هابرماس، نشان‌دهنده ظرفیت‌های گفتمان قرآنی در معماری یک نظام ارتباطی پیشرو و اخلاق‌محور است که در جوامع معاصر، می‌تواند به‌عنوان الگویی ممتاز برای بهبود تعاملات انسانی و تحقق عدالت ارتباطی ایفای نقش کند.

منابع

• القرآن الکریم

۱. ابوالحسنی نیارکی، فرشته (۱۴۰۲). تفکر، خردورزی و تعقل؛ زمینه‌ساز تحقق ساحات اخلاقی مدینه فاضله در نظریه جامعه‌گرایانه فارابی. پژوهشنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳(۴)، ۲۰-۳۴.
۲. بکار، سعید (۲۰۲۱). التحليل النقدي للخطاب: مفهومه ومقارباته. القاهرة: دار الفكر العربي.
۳. بکار، سعید (۲۰۲۱). التحليل النقدي للخطاب: العقلانية التواصلية وتأثيرها على الهويات الثقافية. مجلة الفكر الفلسفي المعاصر، ۱۵(۲)، ۴۵-۶۷.
۴. بهبودی، محمدباقر (۱۳۹۸). تدبیری در قرآن، تهران: نشر مؤسسه نور.
۵. بوبیدی، حسین، بوعبد الله، محمد (۲۰۲۰). إشكالية الهوية: دراسة في التشكل والتمثل والتفاعل. مصر: دار النهضة.
۶. بوفلاحة، کریمه (۲۰۲۴). في نقد مفهوم الفضاء العمومي الهابرماسی. مجلة الحکمة للدراسات الفلسفية، جلد ۱۲، عدد ۳، صفحات ۷۶۴-۷۷۷.
۷. ثابت، نوار (۲۰۱۹). الفضاء العام عند هابرماس: في المفهوم والتحويلات التاريخية. مجلة جامعة النجاح للأبحاث - العلوم الإنسانية، مجلد ۳۳، عدد ۳، صفحات ۴۰۷-۴۳۲.
۸. حسینی، م (۱۳۹۸). اخلاق ارتباطات در سازمان‌های مدرن. تهران: نشر نی.
۹. خلفاوی، أشواق (۲۰۲۴). الفضاء العام عند یورغن هابرماس. جامعة مولود معمري - تیزی وزو.

۱۰. خلیلی، محمد نادر (۱۴۰۰). مفهوم عدالت. *مطالعات فلسفی کلامی*، ۱۰، (۱)، ۶۱-۱۰۲.
۱۱. زندوکیلی، هومن (۲۰۱۹). مروری بر نظریه مستعمره‌شدن زیست‌جهان و نظریه کنش ارتباطی هابرماس، *مجله فلسفه مدرن*، وب‌سایت انسان‌شناسی و فرهنگ.
۱۲. شریفی، علی. (۱۳۹۹). *فضایل اخلاقی در گفتمان‌های اجتماعی*. تهران: انتشارات پژوهش‌های فرهنگی.
۱۳. صالح، حسام‌الدین عبدالقادر (۲۰۲۴). *نقد الخطاب: مقالات في التحليل النقدي*. مركز الدراسات الفلسفية.
۱۴. صالح، حسام‌الدین عبدالقادر (۲۰۲۴). *نقد العقلانية الأدواتية عند هابرماس: دراسة مقارنة بين الفكر الفلسفي والرؤية الإسلامية*. *مجله الدراسات النقدية*، ۲۷(۱)، ۱۱۲-۱۳۰.
۱۵. الطبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق). *جامع البيان عن تأويل آيات القرآن*. دار المعرفة، بیروت، لبنان.
۱۶. عبدالله، محمد (۲۰۲۳). *المجتمع المدني بين التواصل والصراع*، القاهرة: دار الفكر العربي.
۱۷. قره، فارس (۲۰۲۴). *الإعلام والدي موقراطية التداولية عند هابرماس*، بیروت: مؤسسة مؤمنون بلا حدود.
۱۸. کریمی، فاطمه (۱۴۰۰). *مبانی صداقت در تعاملات اجتماعی*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۱۹. مارتوشیلی، دانیلو (۲۰۱۵). *یورغن هابرماس: العقلنة والديموقراطية*. ترجمه ابراهیم بومسهولی، *مجله ثقافية فكرية*، شماره ۴۱، صص ۴۱-۵۰.
۲۰. محمدی اصل، عباس (۱۳۹۸). *پارسنز و هابرماس (رویکرد دیالکتیکی به نظام اجتماعی)*، تهران: مؤسسه آرمان فرهنگی رشد.
۲۱. المسدی، عبدالسلام (۲۰۲۲). *الخطاب القرآني وأسرار التلقي، الطبعة الأولى*، الدوحة: المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات.

۲۲. مسکویه، أبو علي (۱۹۵۲). *الحكمة الخالدة*. تحقيق عبدالرحمن بدوي، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). *انسان و ایمان*. تهران: انتشارات صدرا.
۲۴. مؤسسه هنداوی (۲۰۲۳). *نظریة الفعل التواصلي عند هابرماس*. القاهرة: مؤسسه هنداوی.
۲۵. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۹۰). *اخلاق و سیاست: تأملی در مبانی کرامت انسانی*. تهران: نشر نی.
۲۶. هابرماس، یورغن (۲۰۲۲). *التحول الهیکلي للفضاء العام*. ترجمة علي الرواحي. القاهرة: مؤسسه حکمة.
27. Blaschke, J. (2020). *Religion and Philosophy in Western Thought*. Berlin: Suhrkamp.
28. Brandon, B. (2020). *Habermas and the Unfinished Enlightenment Project*. London: Routledge.
29. Costa, P. (2025). *The Fragile Supremacy of Reason: Jürgen Habermas and the Concept of Post-Secularity*. Brill.
30. Flyvbjerg, B. (1998) Habermas and Foucault: Thinkers for Civil Society? *British Journal of Sociology*, 49, 210-233.
31. Foucault, M. (1975). *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*. Paris: Gallimard.
32. Habermas, J. (1984). *The Theory of Communicative Action*. Beacon Press.
33. Habermas, J. (1996). *Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse Theory of Law and Democracy*. Cambridge: MIT Press.
34. Hindawi, M. (2021). *Modernity and Philosophical Transformations*. Cairo: Hindawi Foundation.
35. Habermas, J. (1984). *The Theory of Communicative Action*. Beacon Press.

- 36.Habermas, J. (1990). *Moral Consciousness and Communicative Action*. MIT Press.
- 37.Habermas, J. (1992). *The Structural Transformation of the Public Sphere*. Cambridge: MIT Press.
- 38.Habermas, J. (1996). *Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse Theory of Law and Democracy*. MIT Press.
- 39.Habermas, J. (2003). *Truth and Justification*. MIT Press.
- 40.Habermas, J. (2019). *The Colonization of the Lifeworld*. Cambridge: Polity Press.
- 41.Habermas, J. (2021). *The Genealogy of Postmetaphysical Thinking*. Berlin: Suhrkamp.
- 42.Habermas, J. (2022). *The Structural Transformation of the Public Sphere*. Cambridge: MIT.
- 43.Flaubert, B. (1998). *Habermas and Foucault: Thinkers for Civil Society*. London: Routledge.
- 44.Izutsu, T. (2002). *Ethico-Religious Concepts in the Qur'an*. McGill-Queen's University Press.
- 45.Mustafa, Y. (2023). *The Linguistic Patterns of the Qur'an: A Statistical Analysis*. Oxford University Press.
- 46.Press. Smith, R. (2023). *Language and Communicative Action in Habermas' Theory*. New York: Oxford University Press.
- 47.Rahman, F. (1988). *Major themes of the Qur'an*. University of Chicago Press.

References

1. Abolhasani Niyarki, F. (1402 AH). Thought, Reasoning, and Intellect: Foundations for Realizing the Ethical Dimensions of the Virtuous City in Farabi's Communitarian Theory. *Interdisciplinary Studies in Humanities*, University of Tehran, 13(4), 20–34. (In Persian)
2. Bakkar, S. (2021). *Critical Discourse Analysis: Its Concept and Approaches*. Cairo: Dar Al-Fikr Al-Arabi. (In Arabic)
3. Bakkar, S. (2021). Critical Discourse Analysis: Communicative Rationality and Its Impact on Cultural Identities. *Journal of Contemporary Philosophical Thought*, 15(2), 45–67. (In Arabic)
4. Behboudi, M.B. (1398 AH). *Contemplation in the Qur'an*. Tehran: Noor Institute Publishing. (In Persian)
5. Boubidi, H., & Bouabdallah, M. (2020). *The Problem of Identity: A Study in Formation, Representation, and Interaction*. Egypt: Dar Al-Nahda. (In Arabic)
6. Boufalaqa, K. (2024). On Critiquing the Habermasian Concept of the Public Sphere. *Al-Hikma Journal of Philosophical Studies*, 12(3), 764–777. (In Arabic)
7. Thabet, N. (2019). The Public Sphere in Habermas: Concept and Historical Transformations. *An-Najah University Journal for Research – Humanities*, 33(3), 407–432. (In Arabic)
8. Hosseini, M. (1398 AH). *Communication Ethics in Modern Organizations*. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
9. Khalafawi, A. (2024). The Public Sphere in Jürgen Habermas. *Mouloud Mammeri University – Tizi Ouzou*. In Arabic
10. Khalili, M.N. (1400 AH). The Concept of Justice. *Philosophical-Theological Studies*, 10(1), 61–102. (In Persian)
11. Zand Vakili, H. (2019). A Review of the Colonization of the Lifeworld and Habermas's Theory of Communicative Action. *Modern Philosophy Journal, Anthropology and Culture Website*. (In Persian)
12. Sharifi, A. (1399 AH). *Moral Virtues in Social Discourses*. Tehran: Cultural Research Publications. (In Persian)
13. Saleh, H.A. (2024). *Discourse Critique: Essays in Critical Analysis*. Center for Philosophical Studies. (In Arabic)
14. Saleh, H.A. (2024). *Critique of Instrumental Rationality in Habermas: A Comparative Study Between Philosophical Thought*

- and Islamic Perspective. *Journal of Critical Studies*, 27(1), 112–130. (In Arabic)
15. Al-Tabari, M. b. Jarir. (1412 AH). *Jami' al-Bayan fi Ta'wil Ayat al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. (In Arabic)
 16. Abdullah, M. (2023). *Civil Society Between Communication and Conflict*. Cairo: Dar Al-Fikr Al-Arabi. (In Arabic)
 17. Qarah, F. (2024). *Media and Deliberative Democracy in Habermas*. Beirut: Mominoun Without Borders Foundation. (In Arabic)
 18. Karimi, F. (1400 AH). *Foundations of Honesty in Social Interactions*. Mashhad: Ferdowsi University Press. (In Persian)
 19. Martuccelli, D. (2015). Jürgen Habermas: Rationalization and Democracy. Translated by I. Boumshouli. *Intellectual Cultural Journal*, Issue 41, pp. 41–50. (In Arabic)
 20. Mohammadi Asl, A. (1398 AH). *Parsons and Habermas: A Dialectical Approach to the Social System*. Tehran: Arman Farhangi Roshd Institute. (In Persian)
 21. Al-Massadi, A.S. (2022). *Qur'anic Discourse and the Secrets of Reception*. First Edition. Doha: Arab Center for Research and Policy Studies. (In Arabic)
 22. Miskawayh, A.A. (1952). *The Eternal Wisdom*. Edited by A.R. Badawi. Cairo: Egyptian Renaissance Library. (In Arabic)
 23. Motahhari, M. (1387 AH). *Man and Faith*. Tehran: Sadra Publications. In Persian
 24. Hindawi Foundation. (2023). *Theory of Communicative Action in Habermas*. Cairo: Hindawi Foundation. (In Arabic)
 25. Naqibzadeh, A. (1390 AH). *Ethics and Politics: Reflections on the Foundations of Human Dignity*. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
 26. Habermas, J. (2022). *The Structural Transformation of the Public Sphere*. Translated by A. Al-Rawahi. Cairo: Hikma Foundation. (In Arabic)
 27. Blaschke, J. (2020). *Religion and Philosophy in Western Thought*. Berlin: Suhrkamp.
 28. Brandon, B. (2020). *Habermas and the Unfinished Enlightenment Project*. London: Routledge.
 29. Costa, P. (2025). *The Fragile Supremacy of Reason: Jürgen Habermas and the Concept of Post-Secularity*. Brill.

30. Flyvbjerg, B. (1998) Habermas and Foucault: Thinkers for Civil Society? *British Journal of Sociology*, 49, 210-233.
31. Foucault, M. (1975). *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*. Paris: Gallimard.
32. Habermas, J. (1984). *The Theory of Communicative Action*. Beacon Press.
33. Habermas, J. (1996). *Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse Theory of Law and Democracy*. Cambridge: MIT Press.
34. Hindawi, M. (2021). *Modernity and Philosophical Transformations*. Cairo: Hindawi Foundation.
35. Habermas, J. (1984). *The Theory of Communicative Action*. Beacon Press.
36. Habermas, J. (1990). *Moral Consciousness and Communicative Action*. MIT Press.
37. Habermas, J. (1992). *The Structural Transformation of the Public Sphere*. Cambridge: MIT Press.
38. Habermas, J. (1996). *Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse Theory of Law and Democracy*. MIT Press.
39. Habermas, J. (2003). *Truth and Justification*. MIT Press.
40. Habermas, J. (2019). *The Colonization of the Lifeworld*. Cambridge: Polity Press.
41. Habermas, J. (2021). *The Genealogy of Postmetaphysical Thinking*. Berlin: Suhrkamp.
42. Habermas, J. (2022). *The Structural Transformation of the Public Sphere*. Cambridge: MIT.
43. Flaubert, B. (1998). *Habermas and Foucault: Thinkers for Civil Society*. London: Routledge.
44. Izutsu, T. (2002). *Ethico-Religious Concepts in the Qur'an*. McGill-Queen's University Press.
45. Mustafa, Y. (2023). *The Linguistic Patterns of the Qur'an: A Statistical Analysis*. Oxford University Press.
46. Press. Smith, R. (2023). *Language and Communicative Action in Habermas' Theory*. New York: Oxford University Press.
47. Rahman, F. (1988). *Major themes of the Qur'an*. University of Chicago Press.